

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۱/۸

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۲/۳

سال دوازدهم، شماره ۴۶، تابستان ۱۳۹۷

نقش باور به مهدویت در معنابخشی زندگی فردی

احمدرضا مفتاح^۱

ناصر محمدی^۲

چکیده

معنادار بودن زندگی از جمله دغدغه‌های انسان معاصر است. اندیشه‌ها، باورها و آرمان‌های فردی و جمعی نقش تعیین‌کننده‌ای در معنا داشتن زندگی دارد. از جمله باورهایی که در معنابخشی به زندگی فردی نقش دارد باور به مهدویت است. در مباحث فلسفی برای معنای زندگی سه معنا مطرح می‌شود: هدفمند بودن، ارزش مدار بودن و کارکرد داشتن. در این تحقیق با تکیه بر احادیث پیامبر ﷺ و ائمه اطهار علیهم‌السلام نشان داده خواهد شد که باور به مهدویت به هر سه معنای مورد نظر به زندگی شیعیان معنا می‌دهد. در مورد هدفمندی، باور به مهدویت از این جهت که جهان، رو به خیر حرکت می‌کند و بر عدالت‌گستری و مبارزه با ظلم و فساد تاکید می‌کند، به زندگی معنا می‌دهد. در مورد ارزش محوری، باور به مهدویت از این جهت که احیای اسلام راستین، تامین رفاه و آرامش، رضایت‌مندی و عشق به محبوب، ارزش محسوب می‌شود و در مورد کارکرد داشتن از آن رو که باور به مهدویت موجب پارسایی، اخلاق‌مداری مسئولیت‌پذیری و امیدبخشی می‌شود زندگی منتظران معنا پیدا می‌کند.

واژگان کلیدی

معنای زندگی، مهدویت، هدفمندی، ارزش‌مداری، کارکرد داشتن.

۱. دانشیار دانشگاه ادیان و مذاهب قم.

۲. دانشجوی دکتری ادیان تطبیقی گرایش الاهیات مسیحی دانشگاه ادیان و مذاهب قم (نویسنده مسئول) (mohammadi2250@gmail.com).

هر انسان اندیشه‌ورزی در پی آن است که زندگی معناداری داشته باشد. یکی از پرسش‌های مهمی که انسان در ضمیر خود در پی پاسخگویی به آن است پرسش از معنای زندگی است. البته پاسخ به این پرسش می‌تواند تحت نفوذ عواملی چون باورها، اندیشه‌ها و آرمان‌های هر فردی باشد. ادیان و مکاتب مختلف نیز در پی تلاش برای بهتر کردن زندگی انسان و در حقیقت معنادار کردن زندگی انسان هستند.

مفهوم معنای زندگی در علوم مختلفی چون فلسفه و روان‌شناسی و الهیات مورد بحث قرار گرفته است. فیلسوفان درکشف حقایق زندگی، از سه مفهوم خدا، جهان و انسان در جهت کشف معنای زندگی استفاده کرده‌اند. در فلسفه تحلیلی به مسئله معنای زندگی توجه خاصی شده و نظریات متفاوتی در این زمینه داده شده است:

۱. نظریات طبیعت‌گرا؛^۱

۲. نظریات ناطبیعت‌گرا؛^۲

۳. نظریات فراطبیعت‌گرا.^۳

از میان این سه نظریه، نظریه فراطبیعت‌گرا که وجود خدا را مفروض می‌گیرد و در قالب یک باور دینی در می‌آید تناسب بیشتری با بحث مهدویت دارد.

کنت ول اسمیت در کتاب *معنا و غایت دین* می‌گوید:

دین به منزله یک نظام اعتقادی، یک واقعیت دارای ارزش نهایی است که در ارتباط با آن زندگی بشر به هدف حقیقی خود می‌رسد. به عبارت دیگر، دین یک دستگاه اعتقادی است که به وضوح دیدگاهی را درباره معنای زندگی بشر بیان می‌کند (پوپا، ۱۳۹۰: ۵۷).

استیس نیز می‌گوید:

هیچ تمدنی نمی‌تواند بدون آرمان و بدون ایمان راسخ به نظریه‌های اخلاقی به حیات

۱. رویکرد طبیعت‌گرا: به مدد ارزش‌های موجود در این جهان هم می‌توان به معنای زندگی دست یافت.
۲. در رویکرد ناطبیعت‌گرا: برای کسب معنای زندگی نه نیازی به قابلیت‌ها و امکانات این جهان مادی است و نه حاجتی به عالم ماورای عالم مادی است بلکه به مدد یک سلسله اصول یا پیش فرض‌های صرفاً عقلی، مانند اصول اولیه اخلاق، می‌توان به یک زندگی معنادار دست یافت.
۳. رویکرد فراطبیعت‌گرا: وجود خدا یا جاودانگی هر فرد انسانی برای معنای زندگی ضروری شمرده می‌شود.
۴. جهت اطلاع بیشتر از جزئیات نظریات فوق مراجعه شود به کتاب *دین و معنای زندگی در فلسفه تحلیلی* نوشته محمدرضا بیات.

خویش ادامه دهد و در صورتی که آرمان و نظریه‌های اخلاقی ریشه در دین داشته باشد، انسان دچار یاس و سرخوردگی نمی‌شود (همو: ۳۵).

البته درباره کارایی دین تشکیک‌هایی شده است، از جمله این‌که: آیا آرمان‌های دین تحقق یافته است یا خیر؟ در این زمینه آن‌چه باعث قوت قلب مؤمنان می‌شود باور به منجی موعود است. به این صورت که آرمان‌های دینی در هر یک از ادیانی که باور به منجی دارند با آمدن منجی موعود به کمال خواهد رسید. در این تحقیق مسئله مورد نظر ما این است که تأثیر معنا بخشی باور به مهدویت در زندگی شیعیان را بررسی کنیم.

تحقیقات زیادی در ارتباط با معنای زندگی در قرون اخیر در جهان صورت گرفته است. در این مدت، «معنای زندگی» به گونه خاص، دغدغه فکری فیلسوفان جهان قرار گرفته است، که این موضوع فراز و نشیب‌هایی را در طول زمان تجربه کرده است. در ایران نیز در سال‌های اخیر ظهور ترجمه‌ها و تألیفات حول این محور نشانگر آن است که این موضوع، مورد توجه متفکرین ایرانی نیز قرار گرفته است و در زمینه‌های مختلف از این موضوع استفاده کرده‌اند که یکی از این زمینه‌ها، دین و الهیات است. در زیر این مجموعه به «معنای زندگی» در ارتباط با مهدویت و فرهنگ انتظار هم پرداخته شده است که معمولاً رویکرد آنها نقش انتظار در پویایی و معناداری زندگی اجتماعی است، نمونه آن را در مقاله «نقش مهدویت در معناداری زندگی شیعیان» (الله بداشتی، ۱۳۹۱) می‌توان یافت. لیکن، پژوهش حاضر بر آن است نقش اعتقاد به مهدویت را در معنا بخشی زندگی فردی بر اساس احادیث و اخبار رسیده از پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام بررسی نماید، و از این جنبه، تحقیقی تازه به شمار می‌آید. در این تحقیق نشان داده خواهد شد بر اساس هر سه معنای اصلی از معنای زندگی، یعنی هدفمند بودن، ارزش مدار بودن و کارکرد داشتن، باور به مهدویت، زندگی شیعیان را معنادار می‌سازد.

هدف مندی باور به مهدویت

«هدف» یکی از مهم‌ترین معانی است که هم فیلسوفان تحلیلی و هم الهی‌دانان ادیان ابراهیمی برای «معنای زندگی» بر شمرده‌اند و بر اساس آن نظریه پردازی کرده‌اند. از این رو اگر معنای زندگی را به معنای هدف زندگی بگیریم، پرسش اساسی این خواهد بود که هر فرد انسانی چه هدف یا اهدافی می‌تواند یا باید در زندگی داشته باشد تا به مدد آن بتواند به زندگی خویش معنا دهد؟ در حقیقت، در پرتو نوع پاسخی که به این پرسش می‌دهیم، نظریه معنای زندگی شکل می‌گیرد (بیات، ۱۳۹۰: ۵۵).

طبق معنای «هدف زندگی» می‌توان گفت که یک زندگی هدفمند یک زندگی معنا دار است؛ البته صرف هدفمند بودن نمی‌تواند زندگی هر فرد انسانی را معنا دار سازد، بلکه تنها هدف یا اهدافی می‌توانند به زندگی وی معنا دهد که از ارزش مثبت برخوردار باشد (همو: ۶۷).

در نظریه زندگی هدفدار هر فردی اولاً، باید هدف یا اهداف اساسی داشته باشد، ثانیاً هدف یا اهداف زندگی باید از ارزش مثبتی برخوردار باشد، ثالثاً هر فرد انسانی باید با رغبت و اشتیاق در پی تحقق اهداف اساسی در زندگی خویش باشد تا معنای زندگی پدید آید (موفق، ۱۳۸۸: ۸۵).

حال این پرسش مطرح می‌شود که اگر معنای زندگی را به معنای هدف زندگی بگیریم معنای زندگی کشفی است یا جعلی؟ آیا هر فرد انسانی معنای زندگی را برای خویش می‌آفریند یا آن را کشف می‌کند؟ اگر معنای زندگی را به معنای کارکرد زندگی بگیریم، باید گفت هر فرد انسانی معنا را در زندگی خود کشف می‌کند. زیرا هر فرد انسانی با کشف نقشی که در یک مجموعه بزرگ‌تر برای وی در نظر گرفته شده، به زندگی خود معنا می‌بخشد. عده‌ای بر این نظرند که فرد با تعیین هدف یا اهدافی در زندگی خویش، آنها را جعل می‌کند ولی این عقیده با نظر دینداران که معتقدند خداوند برای خلقت موجودات هدفی دارد و آنها را بیهوده خلق نکرده است، همخوانی ندارد. و طبق این نظر، فرد معتقد به اسلام و تشیع جهت به دست آوردن معنای زندگی باید بتواند آن هدف الهی را کشف کند تا بتواند به معنای حقیقی دست یازد، و در کنار آن توجه به یکی از بزرگ‌ترین ارزش‌های انسانی یعنی اختیار فرد در زندگی مهم است تا از این بعد نیز معنای زندگی شخص آسیب نبیند. پاسخی که متفکرین ارائه داده‌اند این است که فرد با اراده آزاد می‌تواند اهدافی را در زندگی خود برگزیند ولی آنچه مهم است کشف هدف خداوند در جهان خلقت است که توسط بنده منتظر به آن پرداخته می‌شود. اگر معنای زندگی را به معنای ارزش زندگی بگیریم و ارزش را به ارزش‌های دینی، حقوقی، اخلاقی و زیباشناسی تقسیم کنیم، می‌توان گفت ارزش دینی مجعول خداوند است و هر فرد انسانی می‌تواند آن را کشف کند... (بیات، ۱۳۹۰: ۷۴).

اگرچه انسان با تکیه بر صرف دانش و تعقل خود نمی‌تواند هدف یا اهداف خداوند از خلقت انسان‌ها را کشف کند، ولی با تکیه بروحی که در متون مقدس تجلی یافته است می‌توان اهداف آفرینش را، تا آن‌جا که به زندگی هر فرد انسانی معنا می‌دهد، کشف کرد. البته در رابطه با هدفدار بودن خداوند، فیلسوفان غرب شبهاتی را مطرح کرده‌اند و دانشمندان غربی و مسلمان نیز به آنها جواب داده‌اند که پرداختن به آنها خارج از حوصله این تحقیق است. ولی آنچه اهمیت دارد این است که کشف برنامه‌ها و اهداف خداوند در این جهان از ارزش بسیار

بالایی بر خوردار است، هر فرد انسانی می‌تواند با کمک به تحقق آنها زندگی خویش را معنادار سازد و لازمه وجود برنامه‌ها و اهداف ارزشمند خداوند در این جهان، قطعاً وجود خداوند است که در نزد معتقدان به مهدویت این اعتقاد قبل از هر عقیده دیگری پذیرفته شده است.

خدایی شدن و نیل به مظهریت اسماء و صفات الهی که قرب و نزدیکی انسان به خداوند متعال را فراهم می‌کند، تمام آن چیزی است که معنای زندگی یک انسان را از دیدگاه اسلام تشکیل می‌دهد. نتیجه آن که از دیدگاه اسلام کمال نهایی انسان رسیدن به قله اوج و تقرب و لقای وجود محبوب و هستی بخش عالم است که این امر لذت بخش‌ترین و نهایی‌ترین معنای هستی را برای انسان تشکیل داده است و انسان برای دستیابی بدان باید مظهر وظیفه او شود (موفق، ۱۳۸۸: ۱۷۷).

برای پیروان ادیان الهی دستیابی به کمال مطلوب مبتنی بر عمل به نسخه الهی است، که از راه وحی به پیامبران ابلاغ شده است. اما باید توجه داشت که غایت‌های اخلاقی زندگی، گاه دست نیافتنی می‌شود. از آن جا که این عدم تحقق غایت‌های اخلاقی ممکن است معنای زندگی را به چالش بکشد، ادیان الهی فرجام نیک و خرسندی نهایی را به صورت‌های مختلفی مثل: ملکوت آسمان، وصال الهی، رویت سعیده، موعودباوری و مانند آن به ترسیم کشیده‌اند. در واقع، ادیان بزرگ جهان تعلیم می‌دهند که روند جهان رو به خیر است (پویا، ۱۳۹۰: ۱۰۵ و ۱۲۲) خیر بر شر غلبه خواهد کرد. این اندیشه پیروزی نهایی خیر بر شر به ما قوت خواهد داد تا به جنگ علیه هرگونه بی‌عدالتی و ظلم و جور ادامه دهیم (همو: ۱۳۳). این روند رو به خیر در دیدگاه شیعه همان باور به مهدویت است. با توجه به روایات رسیده از معصومین «عدالت‌گستری» مهم‌ترین هدف مهدویت برای انسان‌هاست. در این روایات تأکید شده است که اگر یک روز هم از عمر دنیا باقی مانده باشد، آن روز چنان طولانی خواهد شد که عدالت بر همه جهان سایه افکند (ابن بابویه، ۱۳۹۵: ۳۱۸) که در آن کارگزاران ظلم و جور، مورد بازخواست قرار خواهند گرفت، قاضیان و حاکمان کج رفتار، از مسئولیت خود عزل خواهند شد و زمین از هر نوع خباثت پاک خواهد شد (مجلسی، ۱۹۸۳: ج ۵۱، ۱۲۰). حال این هدف مهم چگونه محقق خواهد شد. طبیعتاً منتظران حضرت باید خود را برای برپایی این هدف بزرگ آماده کنند که اولاً خود را جامعه تأثیرگذار فرض کرده و سعی در حاکم کردن این عدالت در وجود خود کند و در ثانی خود را در جامعه برای برپایی این عدالت مسئول بداند. اهداف دیگری نیز برای قیام حضرت مهدی علیه السلام بیان شده که معروف‌ترین آنها «خون‌خواهی امام حسین علیه السلام» است که در خطبه غدیر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم (مجلسی، ۱۹۸۳: ج ۳۷، ۲۱۳) یا در دعای

ندبه (... این الطالب بدم المقتول بکربلا...) یا احادیثی که از معصومین به بعد عدالت خواهی انسان اشاره دارد، به وفور یافت می شود. البته برقراری عدالت و خون خواهی از خون امام حسین علیه السلام صرفاً به معنای انتقام از قاتلین امام حسین علیه السلام و یارانش در واقعه عاشورا نیست. امام عصر علیه السلام و پیروان و منتظرانش با هر نوع جور و ظلمی که به مستضعفان جهان رسیده و می رسد، می جنگند، چرا که از نگاه خداوند و نگاه تشیع اساس ظلم، وحدتی را داراست که یک کل را شکل می دهد هم چنان که همه خوبی ها نیز بدون قید زمان و مکان یک شاکله را تشکیل می دهد. نهایتاً این که انتظار به عنوان رکن اصلی مهدویت، قبل از وجود مبارک حضرت حجت بن الحسن علیه السلام در این دنیا در بین ائمه هدی علیهم السلام و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، ارزشمند معرفی شده و به عنوان هدف انسان ساز توسط آن بزرگواران نشر می شد، تا جایی که ما در اخبار داریم بعضی از این بزرگواران برای طولانی شدن غیبت قبل از انعقاد آن ندبه می کردند (بابویه قمی، ۱۳۹۵: ج ۲، ۳۵۳)، که خود نشانگر وجود هدف والای مهدویت در نظر معصومین است. آنان نیز به پیروان شان از این طریق آموزش می دادند که زندگی شان را با این معنا همدم گردانند. یا در حدیثی ابوبصیر از امام صادق علیه السلام نقل می کند که حضرت فرمودند:

هریک از شما باید خود را برای خروج قائم آماده کند هر چند یک تیر... (النعمانی، ۱۴۱۸: باب ۲، ۴۴).

به نظر می رسد این آمادگی همان است که فرد ابتداء عدالت فردی را در خود و سپس برای تحقق عدالت اجتماعی تلاش کند.

ارزش مداری باور به مهدویت

متفکرین در دوران معاصر تلاش می کنند معنای زندگی را با توجه به ارزش هایی که برای افراد دارد تحلیل نمایند. ارائه تصویری روشن از معنای زندگی نیز در نتیجه تفکیک ارزش ها در هر دستگاه فکری امکان پذیر است که بعضی از این ارزش ها شخصی و برخی دیگر همگانی است. برخی متفکران غربی سعی در بیان معنایی از زندگی دارند که ارزش ها مثبت، ماندگار و نامحدود همراه با رضایت برای فرد باشد و هریک بر بعدی اشاره می کنند. به طور مثال فیلیپ کویین استدلال می کند که زندگی معنادار آن است که ارزش زیستن داشته باشد و زندگی ای ارزش زیستن دارد که گستره ارزش های آن، چنان باشد که هر فرد انسانی هم چنان بتواند ارزش های مطلوب خویش را در آن بیابد. به بیان دیگر دامنه ارزش های آن، چنان باشد که هر فرد انسانی استمرار زندگی را در آن طلب کند و یک زندگی جاودان بستر کاملاً مناسبی است که

هر فرد انسانی می‌تواند ارزش‌های متوقع خویش را در آن بازیابد. لذا، یک زندگی محدود سزاوار زیستن نیست، زیرا در آن نمی‌توان ارزش‌های مطلوب را یافت و در واقع، آنها را برآورده ساخت (بیات، ۱۳۹۰: ۱۸۰؛ به نقل از metz, p.171).

متز معتقد است ارزش‌های یک زندگی معنا دار با ارزش‌های یک زندگی اخلاقی یا یک زندگی توأم با خوشبختی متفاوت است. برخی از ارزش‌ها مانند راستگویی، متناسب با یک زندگی اخلاقی است و برخی دیگر از ارزش‌ها، مانند رفاه و آسایش، در خور یک زندگی توأم با خوشبختی است. پس کاملاً ممکن است که فردی با رعایت هنجارهای اخلاقی زندگی، زندگی اخلاقی‌ای داشته باشد ولی یک زندگی معنا دار یا زندگی توأم با رفاه و آسایش نداشته باشد. باور متز این است که ارزش‌های یک زندگی معنا دار، ارزش‌هایی است به هر فرد انسانی احساس احترام و افتخار عظیم می‌بخشد و در وی عشق و محبت را زنده یا تقویت می‌کند یا وی را از ساحت حیوانی فراتر می‌برد. در واقع متز نتیجه می‌گیرد دستیابی به مرتبه بالایی از معنای زندگی در گرو آن است که فعالیت‌های هر فرد انسانی، تأثیر ماندگار بر خود فرد داشته باشد و فعالیت‌های هر فرد انسانی بر خود فرد هم تأثیری ماندگار نخواهد داشت مگر این‌که دارای اهدافی باشد که از ارزش نامحدودی برخوردار باشند و لازمه این‌که چنین فعالیت‌هایی بر خود فرد تأثیر ماندگار بگذارند، جاودانگی اوست (همو، ۱۸۶). متز در نظریه «فرا رفتن از خود حیوانی» به طور خلاصه چنین می‌آورد:

مقدمه اول: تفکیک ساحت وجودی هر فرد انسانی به ساحت حیوانی و ساحت عقلانی؛

مقدمه دوم: هر یک از ساحت‌های حیوانی و عقلانی هر فرد انسانی، نیازها، خواسته‌ها و ارزش‌های متناسب با خود را دارد.

پس با دستیابی به نیازها و خواسته‌های متناسب با ساحت حیوانی به معنای زندگی نیز دست نخواهیم یافت. و هر گاه ارزش‌های آفاقی^۱ متناسب با ساحت عقلانی هر فرد انسانی بتوانند نیازها و خواسته‌های متناسب با آن را به عنوان جنبه انفسی معنای زندگی برآورده سازد، وی می‌تواند به معنای زندگی دست یابد. در این نظریه متز، معنای زندگی، به معنای «ارزش» زندگی گرفته شده و «ارزش» زندگی هم تمام ارزش‌های دینی، اخلاقی، حقوقی و زیبا شناختی را دربر می‌گیرد؛ زیرا تمام ارزش‌های فوق متناسب با ساحت عقلانی هر فرد انسانی‌اند و به مدد ارتباط با آنها می‌توان از ارزش‌های متناسب با ساحت حیوانی فراتر رفت و به زندگی

۱. برای اطلاع از نظریه‌های آفاقی و انفسی به کتاب دین و معنای زندگی در فلسفه تحلیلی ص ۹۷ مراجعه شود.

خویش معنا داد (همو: ۱۱۵-۱۱۸).

آن چه به طور عمده در اعتقاد به مهدویت ارزش محسوب می‌گردد و سایر ارزش‌های دیگر زندگی نیز در سایه آن معنا پیدا می‌کنند، احادیث و اخباری که از معصومین علیهم‌السلام به ما رسیده است و به زبان قابل درک بیان می‌کنند اصل «احیای اسلام راستین» است. چنان‌که امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرماید:

مهدی علیه‌السلام، کتاب و سنت مرده و از میان رفته را زنده می‌کند (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۳۸).

و در میان منتظران حقیقی نیز تمسک به اسلام و مبارزه با عقاید خرافی و زنده نگه داشتن اسلام، مسئولیت اصلی‌شان می‌باشد. امام صادق علیه‌السلام نیز می‌فرماید:

قائم بر طبق شیوه پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم رفتار می‌کند و آن چه از نشانه‌های جاهلیت باقی باشد را از میان بر می‌دارد و پس از ریشه‌کن کردن بدعت‌ها، اسلام را از نو پیاده می‌کند (صافی گلپایگانی، ۱۴۳۳: ۳۰۵).

از آن جایی که دین اسلام دین جامعی است و به همه ابعاد وجودی انسان توجه کرده معنای زندگی در مهدویت نیز بر طبق همین دیدگاه ارزش‌مداری جامعی برای فرد قائل است که صرفاً در ساحت حیوانی یا ساحت عقلانی نمانده و حتی از هر دو این‌ها گذر کرده و به ساحت فراعقلی توجه می‌نماید که این ارزش‌گذاری قابل مقایسه با نظریات معنای زندگی غربیان نیست و جز در ساحت دین نمی‌توان نمونه‌ای برای آن یافت.

برای نشان دادن این‌که مهدویت به همه ساحت‌های انسانی معنی می‌بخشد، ساحت‌های انسانی را می‌توان به سه ساحت تقسیم‌بندی کرد: ساحت مادی که شامل ارزش‌هایی مثل «رفاه و آسایش» و «شادی» می‌شود؛ ارزش‌های ساحت عقلانی که شامل «اخلاق»، «آزادی اراده فردی» و «بعد اجتماعی زندگی افراد» می‌شود و ساحت فراعقلی که عبارت است از «عشق و محبت به خداوند». با توجه به این‌که ساحت اخلاق یکی از مهم‌ترین کارکردها نیز به شمار می‌رود، آن را ذیل کارکردها بحث خواهیم کرد و با توجه به این‌که بر بعد فردی اعتقاد به مهدویت تمرکز داریم به بعد اجتماعی نمی‌پردازیم.

اما در مورد ساحت مادی باید بگوییم با توجه به این‌که هر انسانی دارای دو بعد مادی و روحانی است، مهدویت در معنا بخشی به زندگی معتقدانش هرچند خود را محصور در بعد مادی ننموده است، ولی نسبت به این بعد نیز بی‌توجه نیست. در ویژگی‌های دوره ظهور به «رفاه و

آسایش» افراد و جامعه مهدوی مستقیماً اشاره شده است. منتظران در دوران انتظار با صبر و امید، در انتظار رفاه و آسایش هستند و با تلاشی که در جهت گسترش دینداری در بین مردم می‌کنند، قوانینی مثل خمس، زکات، عدم احتکار و... رفاه و آسایش عمومی را در جامعه منتظر فراگیر خواهند نمود. تا جایی که در زمان ظهور، سخن از کثرت مال، وفور نعمت، باران‌های پایی، سبکباری و رهایی از بارهای سنگین زندگی (مجلسی، ۱۹۸۳: ج ۵۲، ۱۲۳) آسودگی از رنج، نیافتن نیازمندی جهت ادای دین، (همو، ۳۹۰) و آبادی همه خرابی‌ها (بابویه قمی، ۱۳۹۵: ۳۳۱) شده است که زمینه‌های آن در دوران انتظار فراهم می‌شود. چنان‌که امام صادق علیه السلام فرمودند:

صله رحم به جای آوردن و با همدیگر مهربان باشید. سوگند به خدایی که دانه را شکافت و انسان را آفرید، روزی خواهد رسید که یک نفر از شما نتواند محلی را پیدا کند که دینار یا درهمی از مال خودش را در آن جا به مصرف برساند (التعمانی، ۱۴۱۸: ۱۵۰).

این حدیث بیانگر آن است که منتظران علی‌رغم مشقات فراوان، سعی در فراهم نمودن رفاه و آسایش عمومی می‌نمایند چرا که اولاً فرصتی است برای منتظران تا از این موقعیت در جهت «خودسازی» و اثبات انتظار واقعی خود بکوشند و در ثانی «زمینه‌سازی برای ظهور حضرت» است. پس منتظران هم به تبع از این رفاه حاصل شده، بهره‌مند خواهند شد هرچند رفاه و آسایش آنان منحصر در رفاه و آسایش مادی نیست بلکه ایمان به وجود حضرت برایشان آرامش بخش است چنان‌که امام زمان علیه السلام در نامه مبارک خود به اسحاق بن یعقوب آورده‌اند:

همانا من مایه آرامش و امنیت زمینیانم همان‌گونه که ستارگان آسمان، باعث امنیت آسمانیان هستند (طوسی، ۱۳۸۱: ۱۷۷).

امروزه این سؤال در بین مردم رواج دارد که چگونه می‌شود در این دنیا زندگی راحت و آسوده داشت؟ متفکرین اسلامی به طور خلاصه این چنین جواب داده‌اند که «به آن چه ماندنی است دل ببندیم» (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۱۴۴). مهدویت نیز همان‌گونه که از احادیث فوق برمی‌آید با اعتقاد راسخ و عمل به دستورات معصومین علیهم السلام که همه یک واحد کل را تشکیل می‌دهند، هم دین و هم دنیای شخص را مورد حمایت قرار خواهد داد تا معتقدان راه اشتباه را نیمایند و پیوسته در راه خیر و صلاح باقی بمانند.

از جمله ارزش‌ها ارزش «شادی، خرسندی و رضایت‌مندی» است که بیش از هر چیز به احساسی اطلاق می‌شود که آدمی از خوشایندهای محسوس به دست می‌آورد. ولی تعریف

وسیع شادی آن است که بر اساس آن فراتر از خوشایندهای مادی قدم برداریم و حقیقت آن را به احساس رضایت و خوشایندی درونی‌ای که انسان از ابعاد مختلف محسوس و غیرمحسوس زندگی به دست می‌آورد، تسری دهیم (موفق، ۱۳۸۸: ۲۴۴). در این‌که از ویژگی‌های مؤمن شاد بودن است در آن هیچ شکی نیست، زیرا شاد بودن مطابق با فطرت انسان‌هاست و خداوند می‌پسندد که انسان شاد باشد، لیکن باید توجه داشت که معنایی که بیشتر در ذهن عامه مردم از شاد بودن وجود دارد، همان شادی معطوف به لذت نفسانی است که در آن نوعی حالت بی‌توجهی به مسائل اطراف، مدنظر است. این نوع شادی در ادبیات دینی، مورد پسند نبوده و انسان را از آن بر حذر می‌دارد، چراکه این نوع شادی، مربوط به دوران کودکی و اوایل زندگی است که در آن فرد مسئولیتی ندارد و ممکن است سرگرم لهو و لعب باشد. با رسیدن به بلوغ جسمی و عقلی و اجتماعی و مانند آن انتظار نیز از او متفاوت می‌شود. لذا شایسته است شخص برای این‌که بتواند به معنایی از زندگی متناسب با شرایط و ویژگی‌های اوست قدم گذارد، از این حد ابتدایی فراتر رفته و شادی اصیل را جستجو کند. طبق مضامین دینی، خداوند به انسان از روح خود دمیده و او را خلیفه‌الله خوانده پس جایگاه رفیعی دارد و شادی او نیز باید از سطح بالاتری برخوردار باشد. موفقیت در مسئولیت‌های محوله و آزمایشات و ابتلاهای دنیوی مایه سرور ما و رضایت خداوند خواهد بود. از جمله این مسئولیت‌ها کمک به برقراری عدالت در زمین و تحقق وعده الهی است که فرد منتظر هر لحظه از زندگی خود از آن غافل نیست و بدین طریق اگر بتواند از مسئولیت محوله سربلند بیرون آید به بهجت درونی و اصیل که سر تا پای او را خواهد گرفت و رضایت خداوند را نیز نتیجه خواهد داد دست یافته و به زندگی فرد، معنایی خواهد بخشید که شادی در آن مصداق آیه شریفه: ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ لَا حَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ (یونس: ۶۲) خواهد بود. حدیثی از پیامبر اکرم ﷺ نیز این معنا را تایید می‌کند که شادی و شرف در زمان ظهور به واسطه تحقق وعده خداوند همه آسمان‌ها و زمین را فرا می‌گیرد. ایشان می‌فرمایند:

در آن هنگام پرندگان در آشیانه‌های خود شادمان می‌شوند و ماهیان در قعر دریاها شادمانی کنند و چشمه‌سارها سرازیر می‌شوند و... (سلیمان، ۱۳۸۶: ۶۰۱).

یکی از ارزش‌ها که در ساحت عقلی به زندگی فرد معنا می‌دهد «آزادی اراده فرد» است. جان مارتین فیشر نظریه آزادی اراده را مطرح و آن را موثر در معنایی که فرد برای زندگی خود می‌دهد می‌داند. وی معتقد است که «اختیار» و «داشتن آگاهی و چشم اندازی نسبت به آینده» دو ویژگی منحصر بفردی است که هر فرد انسانی به مدد آن، هم بنای زندگی خویش را می‌سازد و

هم مسئولیت اخلاقی رفتار و کردار خود را می‌پذیرد. طبق این نظریه، اگر به زندگی انسان‌ها فارغ از اینکه آن زندگی چه سبک و سیاقی دارد، به مثابه داستانی نگرستیم که هر فرد انسانی مانند نویسنده یک داستان آن را نوشته است، می‌توانیم معناداری زندگی وی را تبیین کنیم زیرا در این تبیین ارزش زندگی به سبک و سیاقی نیست که هر فرد انسانی برای زندگی خود برگزیده است، بلکه به خود زندگی‌ای است که هر فرد انسانی برای خویش آفریده است (بیات، ۱۳۹۰، ۱۲۱). بدیهی است که وجود اختیار در معنای زندگی موثر است. بر اساس این دیدگاه می‌توان گفت شیعیان به اختیار انسان در زندگی، ارزش قائل بوده و شرط پاداش اعمال را در اختیاری بودن آن می‌دانند.

و اما از جمله ارزش‌های فراعقلی، ارزش «عشق به محبوب» است. این نظریه را هری فرانکفورت به مدد دو مقدمه ارائه می‌دهد که در آن اولاً حقیقت هر فرد انسانی، جز خواسته‌هایش نیست و در ثانی معنای زندگی، بسته به تحقق حقیقت اوست پس تحقق هر فرد انسانی به برآورده شدن خواسته‌ها و امیال اوست. بر طبق نظر فرانکفورت معنای زندگی هر فرد انسانی تنها بسته به این است که وی به چه چیز یا چیزهایی اهمیت داده یا به آن عشق می‌ورزد و بر طبق نظر او هر فرد انسانی باید حقیقت خویش را تحقق بخشد تا بتواند به معنای زندگی دست یابد و با برآوردن تمایلات خویش می‌توان حقیقت خویش را تحقق بخشید (بیات، ۱۳۹۰: ۹۲). البته در مقام تحلیل می‌توان گفت که آن قسمت از نظریه عشق به محبوب که «هر کسی باید حقیقت خویش را تحقق بخشد تا بتواند معنای زندگی دست یابد» یا «معنای زندگی هر کسی بسته به این است که وی به چه چیزهایی اهمیت داده یا بدان عشق می‌ورزد» درست است و با اندیشه‌های دینی نیز سازگار است. اما در ادیان الهی محبوبی جز خداوند نیست پس مقدمه اول در دیدگاه‌های دینی جایی ندارد که البته این نظریه از اساس نظریه طبیعت‌گراست. اما از این نظریه می‌توان در این جهت استفاده کرد که «عشق به خداوند» در ساحت فراعقلی دارای ارزشی است که به زندگی فرد معنا می‌دهد، مخصوصاً در زندگی متدینان مقوله‌ای است که در صورت تحقق آن زندگی فرد را معنا خاص بخشیده و معنای زندگی انسان را وسعت می‌بخشد و وسعتی که ارزش آن قابل مقایسه با هیچ چیز دیگر نیست. حضرت علی علیه السلام در این زمینه حدیث ارزشمندی دارند که می‌فرماید:

ارزش هر انسانی به اندازه چیزی است که دوست می‌دارد (نهج البلاغه، حکمت ۸۱).

پس اگر انسان به خداوند عشق بورزد در آن صورت خود انسان نیز ارزش نامحدودی پیدا می‌کند.

از نظر انسان خدامدار، وجود خداوند برای زندگی هر فرد انسانی ضروری است. و این که هر فرد انسانی می‌تواند با جلب عشق و محبت خداوند به خویش، به زندگی معنادارتری دست یابد، دلیل این امر را باید در آن دانست که برنامه‌ها و اهداف خداوند در این جهان از ارزش بسیار بالایی برخوردار است، هر فرد انسانی می‌تواند با کمک به تحقق آنها زندگی خویش را معنادار سازد و لازمه وجود برنامه‌ها و اهداف ارزشمند خداوند در این جهان، وجود خداوند است. پس وجود خداوند برای معنای زندگی هر فرد انسانی لازم است. حال که فقط خداوند لایق این دوست داشتن است و با محبت به او، انسان با دادن جایگاه اصلی وجودش به صاحب آن، مصداق حدیث شریف از امام صادق علیه السلام می‌شود که می‌فرماید: «قلب انسان حرم خداست؛ در حرم خدا غیرخدا را جا ندهید» (کلینی رازی، ۱۳۸۷: ج ۲، ۱۲۶)، باید دید آیا ما به صرف گفتن گزاره «من خدا را دوست دارم» به زندگی مان معنای متعالی داده‌ایم؟ پاسخ روشن است؛ ما با گفتن این گزاره، مقدماتی را فراهم آورده‌ایم که با تکمیل این مقدمات زندگی، معنابخشی جدیدی را تجربه خواهیم کرد و آن ارتباط با خداست که به واسطه انجام فرامین و صحبت کردن با او از طریق دعا امکان پذیر است. به عبارت بهتر زندگی شخص اگر رنگ خدایی بگیرد شخص می‌تواند به این سطح از معنا در زندگی خود دست یابد. از جمله این مواردی که عشق به خداوند را در زندگی شیعیان معنابخش خواهد نمود عمل به حدیث شریف از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است که می‌فرمایند:

هر کس دوست دارد خدا را در حال ایمان کامل و مسلمانی مورد رضایت او ملاقات کند، ولایت و محبت امام عصر علیه السلام را بپذیرد (مجلسی، ۱۹۸۳: ج ۳۶، ۲۹۶).

چرا که به این طریق ایمان خود را محک زده و آن را در خود تقویت می‌کند؛ چون امام عصر علیه السلام بنا به مصالحتی از دیده‌ها غایب است و این شاید همان سختی انتظار است که در احادیث اشاره شده و زندگی فرد را معنا می‌بخشد که جز دوستدار حضرت آن را درک نمی‌کند. چنان که حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز به حضرت علی علیه السلام فرمودند:

بزرگ‌ترین مردمان در ایمان و یقین، کسانی هستند که در روزگاران آینده زندگی می‌کنند، پیامبرشان را ندیده‌اند و امام آنها در غیبت است و فقط به سبب خواندن خطی روی کاغذ (خواندن قرآن کریم و احادیث معصومین علیهم السلام) ایمان می‌آورند (مجلسی، ۱۹۸۳: ج ۵۲، ۱۲۵).

پشتوانه این اعتقاد در نهایت عشق به خداست و با این اعتقاد معنایی در زندگی شخص ایجاد خواهد شد که فراتر از ساحت عقل است. در باور دینداران مصداق کامل عشق به محبوب

عشق به خداست و عشق به اولیای الهی از جمله عشق به حضرت حجت در استمرار عشق الهی قرار می‌گیرد و از این جهت باور به مهدویت و توفیق برقرار ساختن یک رابطه عاشقانه با آن حضرت به زندگی شیعیان حلاوت معنوی غیرقابل وصفی می‌دهد.

کارکردهای باور به مهدویت

معنای «کارکرد» را می‌توان ذیل معنای هدف قرار داد. در واقع معنای «کارکرد» مسبوق به معنای هدف است و از این رو بدون نظریه هدف زندگی نمی‌توان درباره کارکرد زندگی سخن گفت. (بیات، ۱۳۹۰: ۷۱) کارکرد مهدویت نیز در ضمن هدفمندی مهدویت معنا پیدا می‌کند. هدف به دنبال کارکردهایی تحقق پیدا می‌کند که زندگی فرد را معنادار کرده و بدان معنا بخشد. البته با مشخص شدن اهداف، مسیر حرکت افراد، در زمان غیبت مشخص می‌شود، ولی از آن جهت که ائمه بر این کارکردها تصریح فرموده‌اند ما بعضی از کارکردهای فردی‌ای که مهدویت در افراد ایجاد می‌کند را بیان می‌کنیم:

اولین کارکرد مهدویت در منتظران «پارسایی و اخلاق‌مداری» است. «اخلاق» در همه زمان‌ها به عنوان نمود دینداری و انسانیت در هر دینی، مرام و مسلکی مورد توجه بوده و هر کسی که در زندگی دنبال حقیقت است به این ندای عقل و وجدان خود پاسخ داده و اخلاق را بعد جدایی‌ناپذیر زندگی می‌داند. قدما اخلاق را به عنوان عقل عملی می‌شناختند. امروزه نیز فیلسوفان بزرگ افکار خود را معطوف به این حوزه نموده و در مورد آن نظریاتی را بیان می‌نمایند. نظریاتی همچون اخلاق وظیفه‌گرایانه^۱ یا اخلاق غایت‌گرایانه^۲ در قرون اخیر مطرح و با انتقاداتی روبرو شده و موافقان و مخالفانی هم پیدا کردند. که این امر نشانگر اهمیت اخلاق در بین انسان‌ها از زمان‌های قدیم تا به امروز بوده است. ولی اسلام اخلاق را آن‌قدر مهم می‌داند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به عنوان رسول و پیغام‌آور این دین می‌فرماید:

من برای تمام کردن اخلاق در بین مردم مبعوث گردیدم (مجلسی، ۱۹۸۳: ج ۶۸، ۳۸۲).

و خداوند نیز در مورد آخرین فرستاده خویش در قرآن کریم می‌فرماید:

۱. کانت مهم‌ترین نظریه پرداز وظیفه‌گراست. کانت معنای واقعی زندگی و هدف آن را در اخلاق جلوه‌گر می‌دانست، اخلاقی که باید آن را توسط عقل شناخت و سپس به کار بست. او به اخلاق به صورت هدف می‌نگرد نه مانند وسیله‌ای که ما را به هدفی دیگر سوق می‌دهد.

۲. مهم‌ترین مبنای اخلاق غایت‌گرایانه بر اساس سود و لذت پی‌گیری می‌شود. تئوری پردازان این مکتب با هیوم شروع می‌شود و با پرورش و حمایت بنتام و اصلاح و بازنگری جیمز میل ادامه می‌یابد.

﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾ (قلم: ۴).

و این اهمیت تا قیام قیامت برپاست چنان که حضرت پیامبر ﷺ در حدیثی خبر می دهند: اگر یک روز از دنیا باقی نمانده باشد، خداوند مردی را برمی انگیزد که نامش نام من و خلق و خوی اش مانند من است (موسوی اصفهانی، ۱۳۸۹: ج ۱، ۱۱۳).

منتظران نیز با تاسی از آقای خود این سجایای اخلاقی را در خود، پرورانده و زمینه را برای ظهور آن حضرت آماده می کنند؛ چنان که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در حدیثی می فرمایند: هرکس بخواهد در شمار منتظران حقیقی آن عدل منتظر باشد، باید پارسایی پیشه کند و متخلق به مکارم اخلاق گردد (مجلسی، ۱۹۸۳: ج ۵۲، ۱۴).

همچنین پیامبر اکرم ﷺ می فرماید:

کامل ترین مؤمنین در ایمان نیکو خلق ترین شان است (الغازی، ۱۳۷۶: ۹۵).

این پرورش اخلاقی در منتظران به منتها درجه خود خواهد رسید چنان که جور و ظلم نیز تا ظهور حضرت مهدی علیه السلام به نهایت خود خواهد رسید. شهید مطهری روایتی از شیخ صدوق علیه السلام می آورد، مبنی بر این که منظور از فراگیر شدن ظلم، آن است که هر یک از شقی و سعید، گروه حق و باطل، به نهایت کار خود می رسند (مطهری، ۱۳۹۸: ۶۶). این گونه است که هر روز اخلاق در وجود منتظران متبلورتر می شود تا این که معنای زندگی در نظرشان پر معنی گردد. امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید:

هرکس می خواهد در شمار منتظران حقیقی باشد باید پارسایی پیشه کند و متخلق به مکارم اخلاق باشد (مجلسی، ۱۹۸۳: ج ۵۲، ۱۴).

چنان که امام زمان علیه السلام خود نیز در نامه ای به شیخ مفید، علت غیبت و طولانی شدن غیبت شان را جز در همین امر نمی دانند و می فرمایند:

باید بدانند که جز برخی رفتارهای ناشایسته آنان که ناخوشایند ماست و ما آن عملکرد را زبینه شیعیان نمی دانیم، عامل دیگری ما را از آنان دور نمی سازد (مجلسی، ۱۹۸۳: ج ۵۳، ۱۷۶).

«پیرو حقیقی امام» بودن ارزشی است که منتظران دارای راهنما و رهبری بوده و تحت ولایت مطلقه ایشان قرار می گیرند؛ چنان که امام باقر علیه السلام می فرمایند:

اگر شما چنان باشید که ما سفارش کرده ایم و از امر ما سرپیچی نکنید، اگر در آن حال

کسی از شما پیش از ظهور قائم ما بمیرد، شهید خواهد بود و اگر حضرت را درک کند و در رکاب او به شهادت برسد پاداش دو شهید را دارد... (طوسی، ۱۴۱۴: ج ۱، ۲۳۶).

دلیل این تأکید نیز مشخص بوده و در کتاب‌ها و مقاله‌های مختلف بدان پرداخته شده است چنان‌که خصوصیت اصلی «دولت کریمه» امام عصر علیه السلام «تعزّی بها الاسلام و أهله و تذلّ بها النفاق و أهله» است. یعنی با قرار گرفتن امام عادل در رأس مخروط عدل جامع «امامت جهانی»، زیرمجموعه‌های این امام همام هم عادل خواهند بود و آن‌ها اهل واقعی اسلام‌اند و با این جامع قران و عمل به آن، کار دنیا به سوی عدل و قسط ره خواهد پیمود و این نقطه جمع «انتقام خون حسین علیه السلام» و «اقامه قسط و عدل» توسط امام عصر علیه السلام خواهد بود (واسعی، ۱۳۹۳: ۶۵).

در حدیث طولانی از امیرالمؤمنین علیه السلام در وصف بیعت یاران حضرت مهدی علیه السلام چنین آمده است:

با او بیعت می‌کنند که هرگز دزدی نکنند، مسلمانی را دشنام ندهند، خون کسی را به ناحق نریزند، به آبروی کسی لطمه نزنند، به خانه کسی هجوم نبرند، کسی را به ناحق نزنند، طلا و نقره و گندم ذخیره نکنند، مال یتیم را نخورند، حریر و خز نپوشند، در برابر سیم و زر سر فرود نیاورند، راه را بر کسی نبندند، راه را ناامن نکنند، گرد همجنس بازی نگردند، خوراکی را انبار نکنند، به کم قناعت کنند، طرفدار پاکی باشند، از پلیدی گریزان باشند، به نیکی فرمان دهند، از زشتی باز دارند، جامه خشن بپوشند، خاک را متکای خود سازند، در راه حق جهاد را ادا کنند و... (صافی گلپایگانی، ۱۴۳۳: ۴۶۹؛ همچنین در ملاحم و فتن، ۴۹).

اخبار رسیده حکایت از آن دارد که حضرت هنگام ظهور در اولین خطبه‌شان هم به این دو ارزش بزرگ مهدویت تصریح کرده و می‌فرماید:

... آن‌چه را قران در اندیشه زنده ساختن آن است، زنده سازید و بدعت‌ها و ضد ارزش‌هایی را که قران در پی محو و نابودی آن‌هاست از میان بردارید. در راه حق و هدایت مددکار من باشید و در راه تقوا و عدالت وزیر و کمک کار من... (کورانی العالمی، ۱۴۲۶: ج ۳، ۲۹۵).

موارد ذکر شده از مفاد پیمان امام با یارانشان و همچنین خطبه آغازین، محدود در زمان ظهور حضرت نیست بلکه متعلق به تمام دورانی است که امام زمان علیه السلام وجود دارند و بر این اساس است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

افضل اعمال امتی، انتظار الفرج (مجلسی، ۱۹۸۳: ج ۵۲، ۱۴).

بنابر این، شخص منتظر تلاش خواهد کرد برای تقرب یافتن به امام زمان علیه السلام خود پارسایی پیشه کند. سید محمد صدر نیز در کتاب *تاریخ الغیبه الصغری* به نکته ظریفی اشاره می‌کند و اخلاق را حتی برای خاصان آن حضرت مهم‌تر از ویژگی‌های دیگر دانسته و چنین می‌آورد:

حضرت افرادی را انتخاب می‌نمودند که از درجه اخلاص بالاتری بهره‌مند باشد که به هیچ‌گونه اسرار نیابت و محل زندگی امام را نشان ندهد. این‌طور نیست که بگوییم این نایبان فقیه‌ترین و عالم‌ترین افراد زمان خود بودند، و نیازی هم به این مسئله نبود، چون اینان واسطه میان امام و مردم بودند و همه مسائل فقهی و شرعی و مشکلات علمی را از امام اخذ می‌کردند و در اختیار مردم می‌گذاشتند؛ پس آن چیزی که در وکالت و نیابت امام رکن اساسی محسوب می‌شد، اخلاص، صبر و بردباری بود (صدر، ۱۴۲۶: ۳۷۲).

در حدیث دیگر در *بحار الانوار* از امام باقر علیه السلام در این زمینه آمده است که در آن حضرت می‌فرماید:

مردم، مالیات و امکانات خویش را خود به دلخواه و افتخار به سوی دولت مهدی علیه السلام می‌برند و خداوند بر شیعیان چنان وسعت و برکت و رفاه و امکانات ارزانی می‌دارد که اگر حقیقت سعادت و نیکبختی را نمی‌فهمیدند و به ارزش‌های اخلاقی آراسته نبودند، مست امکانات می‌شدند و به طغیان و تجاوز سر بر می‌داشتند، اما آنان به دلیل رشد فکری و تکامل عقلی، خدای را سپاس می‌گذارند و به وظایف خویش در نهایت جدیت عمل می‌کنند (مجلسی، ۱۹۸۳: ج ۵۲، ۳۴).

گویی این روایات در سدد آن هستند که منتظران را هدایت کرده و به سوی افرادی دیندار و اخلاقی و به عبارت دقیق، انسان کامل شدن سوق دهند؛ چنان‌که ابوبصیر می‌گوید:

به امام صادق علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم، فرج شما کی فرا می‌رسد؟ فرمودند: گویی که تو از فرج، جنبه دنیوی آن را می‌خواهی، خیر، هرکس که در خط ولایت باشد، همان انتظار فرج، برای او فرج است (مجلسی، ۱۹۸۳: ج ۴۷، ۶۰).

در حدیث دیگری از این امام نکته جالب‌تری وجود دارد که برخلاف تصور بعضی از افراد، برداشت فوق را تقویت می‌کند و آن این‌که حضرت می‌فرماید:

گرد و غبار به ضرر کسی است که آن را برانگیخته است و اسب‌های چموش و مغرور، هلاک می‌شوند. عرضه شد: اسب‌های چموش چه کسانی هستند؟ فرمودند:

«المستعجلون»؛ کسانی که شتاب می‌کنند... (وسائل الشیعه، ج ۱۱، ۳۷).

شتاب‌کنندگان در این حدیث کسانی هستند که فرج را صرفاً در حکومت ظاهری و چیرگی ظاهری بر دیگران می‌دانند و بر تفوق مذهبی و قومی می‌اندیشند حال آن‌که چنان‌که از این احادیث برمی‌آید، فرج طی مسیری است که در آن انسان‌های کامل به واسطه درک درست از انتظار ساخته می‌شوند تا پرچم حقانیت اسلامی را در عالم برافراشته دارند.

«امیدبخشی» یکی دیگر از کارکردهای مهمی است که به واسطه اعتقاد به مهدویت در فرد و جامعه ایجاد می‌شود و یکی از کارکردهای مهمی است که بیشتر از هر آموزه‌ای در این آموزه اسلامی تبلور می‌یابد. این خصلت در زندگی مسلمانان مورد تأکید خداوند قرار گرفته و از نشانه‌های مؤمن این است که هیچ موقع از رحمت خداوند مأیوس نگشته و کسی که مأیوس از رحمت خداوند باشد مرتکب گناه بزرگی است چنان‌که در آیه «وَلَا تَيْأَسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ» (یوسف: ۸۷) دستور به این امر داده شده است که این مرحله امید در بین مسلمانان است. مراحل دیگر که به زندگی معتقدان معنای بیشتری می‌دهد وعده پیروزی صالحان در زمین است (قصص: ۵) و همچنین در ادامه تحقق این امر توسط بقیة الله و منتظرانش «بَقِيَّتِ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (هود: ۸۶). منتظران با اعتقاد به این سه اصل امید دهنده، زندگی‌شان را معنا می‌بخشند که در سایه این مقوله فرد در برابر مشکلات مقاومت کرده و برای رسیدن به هدف والاتر و فردای روشن ناملایمات را تحمل می‌کند. این کارکرد، شادابی و سرزندگی را در معتقدانش به ارمغان می‌آورد و با اخباری که از زمان ظهور رسیده است معتقدان را هر آن امیدوار کرده و برای این طراوت ایجاد شده پایانی نیست. حضرت مهدی علیه السلام در نامه‌ای به شیخ مفید می‌نویسند:

... فرمان ما به طور ناگهانی فرا می‌رسد... (طبرسی، ۱۳۸۷: ۲، ج ۲، ۴۹۷).

این سخن، معتقد را هر آن امیدوار به ظهور می‌کند.

کارکرد دیگر «مسئولیت‌پذیری افراد» در دوران انتظار است چنان‌که امروزه تقریباً همه منتظران انتظار مثبت را جایگزین انتظار منفی می‌دانند و مسئول بودن منتظران در مقابل اعمال و رفتار خود، هم‌نوعان، اسلام و جامعه را مسلم می‌پندارند. اگر این مسئولیت فردی را به دو نوع مسئولیت در مقابل «شخصیت خود منتظر» و مسئولیت «در مقابل جامعه منتظر» تقسیم کنیم، مسئولیت‌پذیری فردی بر مسئولیت اجتماعی مقدم خواهد بود. پس در جایی که به مسئولیت فرد در مقابل جامعه تأکید می‌شود این افراد مسئول هستند که بعد از اهتمام در خودسازی به ایفای نقش‌های اجتماعی اقدام می‌کنند. با این نگرش مسئولیت‌های فردی

شخص منتظر، معنابخش به زندگی فرد خواهد بود. به گونه‌ای که ممکن است در این مسیر از بذل جان نیز دریغ نرزد، چرا که انتظار فرج و حکومت جهانی مهدی علیه السلام به هیچ روی، با قیام‌های پیش از ظهور ناسازگاری ندارد، بلکه برخی از قیام‌ها و حکومت‌ها، زمینه‌ساز قیام و حکومت جهانی حضرت مهدی خواهد بود.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر به دنبال پرسش از چگونگی معنابخشی مهدویت در معنای زندگی فردی به یافته‌های زیر اشاره می‌کند.

مهدویت به زندگی معتقدانش بر خلاف سایر مکاتب انسان‌گرایانه، در سه ساحت ارزشی مادی، عقلانی، و فراعقلانی معنا می‌بخشد و با استعدادی که در ذات خود دارد زندگی شخص را محدود نکرده و به معنای زندگی شخص وسعت می‌بخشد.

باور به مهدویت به لحاظ هدف‌مندی، از این جهت که شخص منتظر باور دارد جهان رو به خیر حرکت می‌کند و از این‌رو، عدالت‌گستری و مبارزه با ظلم و فساد را دنبال می‌کند زندگی‌اش معنا پیدا می‌کند.

باور به مهدویت به لحاظ ارزش‌محوری، از این جهت که در این باور احیای اسلام راستین، تأمین رفاه و آرامش، رضایت‌مندی و عشق به محبوب ارزش محسوب می‌شود، به زندگی معنا می‌بخشد.

باور به مهدویت به لحاظ کارکردهایی همچون پارسایی، اخلاق‌مداری، مسئولیت‌پذیری و امیدبخشی که دارد، زندگی منتظران را معنادار می‌کند.

دو مفهوم «مهدویت» و «معنای زندگی» به دو حوزه الهیات و فلسفه مربوط‌اند و در نتیجه هر کدام اهدافی را دنبال می‌کنند که با بررسی هر دو، اهداف همسو استخراج می‌شود تا شخص را در هدف‌گزینی مطلوب یاری رساند و در صورت داشتن هدف مطلوب، الگوی زندگی اسلامی نیز رخ نموده و شخص را از افتادن در مسیر عقاید خرافه و زندگی بیهوده و پوچ باز خواهد داشت. این تحقیق نشان می‌دهد که موعودباوری در معنا بخشیدن به زندگی فرد مؤثر است و با توجه به اهمیت نقش موعودباوری در سایر ادیان، پژوهش‌های تطبیقی در این زمینه می‌تواند راه را برای گفتگوی ادیان و ایجاد همدلی با پیروان سایر ادیان الهی فراهم آورد. در پایان لازم است یادآوری شود که این تحقیق برای کشف معنای زندگی در مهدویت از متون شیعی استفاده کرده است و سزاوار است تحقیق‌های آینده، این موضوع و زیرشاخه‌های آن را بر اساس زندگی عملی شیعیان مورد کنکاش قرار دهند.

منابع

- قرآن کریم
نهج البلاغه
- الغازی، داود بن سلیمان، *مسند الرضا*، تحقیق محمدجواد حسینی جلالی، قم: مرکز انتشارات حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۳۷۶.
- بابویه، علی بن حسین، *کمال الدین و تمام النعمه*، تصحیح علی اکبر غفاری، دارالکتب اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۹۵.
- بیات، محمدرضا، *دین و معنای زندگی در فلسفه تحلیلی*، قم: انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب قم، چاپ اول، ۱۳۹۰.
- پژوهشکده تحقیقات اسلامی، علی نوری، *علیرضا، فرهنگ مهدویت و انتظار*، قم: سپهر، چاپ اول، ۱۳۸۹.
- تونه‌ای، مجتبی، *موعودنامه*، قم: کوثر، چاپ اول، ۱۳۸۳.
- جوادی آملی، عبدالله، *مراحل اخلاق در قرآن*، قم: مرکز نشر اسرا، ۱۳۷۸.
- خمینی، روح‌الله، *کتاب البیع*، قم: مهر، بی تا.
- سبحانی‌نیا، محمدتقی، *نظریه تغییر و تأثیر آن در زمینه سازی ظهور*، فصل نامه مشرق موعود، سال سوم، شماره ۱۱، پاییز ۱۳۸۸.
- سلیمان، کامل، *روزگار رهایی*، ترجمه علی اکبر مهدی پور، تهران: آفاق، چاپ پنجم، ۱۳۸۶.
- سلیمیان، خدامراد، *فرهنگ نامه مهدویت*، قم: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام، ۱۳۸۷.
- شجاعی، محمدصادق، *معنای زندگی در نهج البلاغه*، دوفصل نامه اسلام و روان شناسی، سال ۶، شماره ۱۱، پاییز و زمستان ۱۳۹۱.
- صافی گلپایگانی، لطف‌الله، *منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر*، قم: انتشارات مسجد مقدس جمکران، سرور، چاپ اول، ۱۴۳۳ق.
- صدر، سیدمحمد، *تاریخ الغیة الصغری*، قم: آسیانا، ۱۴۲۶ق.
- طبرسی، ابومنصور، *احتجاج*، تهران: دارالکتب اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۸۷.
- طبرسی نوری، حسن، *نجم الثاقب فی احوال الامام غایب*، ترجمه و تحقیق، یاسین موسوی، قم: مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۷.
- طوسی، محمد بن الحسن، *امالی*، تحقیق مؤسسة البعثة، قم: دارالثقافة، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.

- _____، الغیبه، ترجمه مجتبی عزیزی، قم: انتشارات مسجد مقدس جمکران، چاپ دوم، ۱۳۸۱.
- کلینی رازی، محمد بن یعقوب، کافی، باهتمام محمدحسین درایتی، قم: دارالحدیث، چاپ اول، ۱۳۸۷.
- کورانی العاملی، علی، المعجم الموضوعی الاحادیث الامام مهدی علیه السلام، قم: دارالحدیث، چاپ اول، ۱۴۲۶ق.
- کوشکی، محمدصادق، بازشناسی نقش حسینی و انتظار مهدوی در ایجاد هویت انقلاب اسلامی، تهران: مجموعه مقالات دومین کنگره سراسری عاشوراپژوهی، انتظار، دانشگاه امام صادق علیه السلام، بی تا.
- گل محمدی آرمان، فریده، رسالت جهانی حضرت مهدی علیه السلام، قم: دارالنشر اسلام، چاپ هفتم، ۱۳۸۴.
- مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، بیروت: مؤسسه الوفا، ۱۹۸۳ م.
- مطهری، مرتضی، قیام و انقلاب مهدی علیه السلام، تهران: چاپخانه رودکی، چاپ پنجم، ۱۳۹۸ق.
- موفق، علیرضا، معنای زندگی، تهران: اندیشه جوان، چاپ اول، ۱۳۸۸.
- موسوی اصفهانی، محمدتقی، مکیال المکارم، قم: حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۳۹۸ق.
- موسوی اصفهانی، محمودبن مهدی، معجم الملاحم والفتن، قم: مؤلف، چاپ اول، ۱۴۲۰ق.
- مهریزی، مهدی، مهدویت رویکردها و چالش‌ها، تهران: نشر علم، چاپ اول، ۱۳۹۳.
- نعمانی، محمدبن ابراهیم، غیبت نعمانی، ترجمه محمدجواد غفاری، تهران: صدوق، چاپ دوم، ۱۴۱۸ق.
- واسعی، سید علیرضا و دیگران، باورداشت آموزه مهدویت و نقش آن در احیای فرهنگ و تمدن اسلامی، فصل نامه مشرق موعود، سال هشتم، شماره ۲۹، بهار ۱۳۹۳.